

آب، عامل جدید شکاف اجتماعی در ایران

سعید شفیعی، دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی



"تازه مسوولان کشور صحبت از افزایش دو برابری جمعیت می‌کنند. کشوری که بقول کسانی که این سرزمین را خوب می‌شناسند ظرفیت بیش از ۴۵ میلیون جمعیت را ندارد. همین الان ما در اوج هستیم و آن هم صرفاً از نظر (مصرف) آب."

تجمع های اعتراضی به وضعیت دریاچه ارومیه، زنجیره انسانی برای حمایت از رودخانه کارون، اعتراض به خشک شدن زاینده رود و بسیاری دیگر از اعتراضات کوچک و بزرگ به وضعیت آب، گویای آغاز نزاع هایی است که آب ایجاد کننده آنها است.

با این حال، چند ماه پیش که بخشی از کشاورزان شرق اصفهان لوله انتقال آب به شهر یزد را تخریب و تعدادی از اتوبوس های نیروهای انتظامی را به آتش کشیدند، آب به عنوان عاملی ظاهر شد که می تواند شکاف های منطقه ای و اختلافات محلی حادی را ایجاد کند که تاکنون سابقه نداشته است.

پیامد این رخداد، صفحه ای در فیس بوک از سوی یزدی ها با عنوان "اعتراض به حمله وحشیانه اصفهانی ها به تاسیسات انتقال آب به یزد" بود که با حمایت دو هزار نفر شکل گرفت. در پست های این صفحه به شکل آشکار تضاد اصفهانی- یزدی شکل بارزتری پیدا کرده و گاه به ناسزاگویی کشیده شده است.

موضوع اصلی اعتراضات در این شبکه های اجتماعی، در نظر نگرفتن جنبه انسانی آب رسانی به شهر یزد عنوان شده، که باعث شد بسیاری از کودکان و خانواده ها با مشکل آب آشامیدنی روبرو شوند. از سوی دیگر کشاورزان اصفهانی نیز گفته اند که انتقال آبی که منبع اصلی زندگی شان یعنی کشاورزی بوده به معنای ساقط کردن آنها از زندگی است.

این نزاع، محدود به شبکه های اجتماعی و مردم دو استان نماند و در سطح رسمی هم سخنانی مشابه مطرح شد. این گفته محمد صالح جوکار نماینده یزد که "ما هم می توانیم با سنگ آهن گروکشی کنیم و از انتقال سنگ آهن به اصفهان جلوگیری کنیم" نشان دهنده شکل گیری نوعی نزاع میان این دو منطقه است. این موضوع نشان می دهد که تا چه اندازه آب می تواند نزاع های محلی را در ایران به مرحله جدی و حادی برساند. این منازعه که در دو سویش توسل به عامل انسانی دیده می شود به خوبی نشان می دهد که چگونه آب می تواند شکاف اجتماعی جدی میان مناطق ایجاد کند و به بدبینی و نزاع میان ساکنان مناطق مختلف دامن بزند.

سد سازی به شکل وسیع، عدم وجود برنامه ریزی جمعیتی برای مناطق خشک و ایجاد کارخانه های بزرگ در مناطق مرکزی ایران برخی از عواملی هستند

که به سرعت در حال تغییر شرایط رودخانه ها و دریاچه های کشورند.

دکتر سعید معیدفر استاد جامعه شناسی دانشگاه تهران و متخصص مسائل اجتماعی ایران در مصاحبه ای اختصاصی می گوید: "از نظر من این مناقشه بطور جدی از سال گذشته آغاز شده و قطعاً هر چه جلوتر برویم این مسئله شکل شدیدتری خواهد گرفت. به نظر می رسد که بر اثر بی سیاستی و عدم مدیریت صحیح آب، کم کم دارد یک مناقشه جدی میان مناطق مختلف شکل می گیرد. هر چه جلوتر برویم مسلماً کم آبی بیشتر خواهد بود و با رشد جمعیت و عدم مدیریت خصوصاً در هشت سال گذشته در مدیریت منابع آب، این معضل آثار خودش را بیشتر هویدا خواهد کرد."

سد سازی و انتقال آب

سد سازی نیز مانند بزرگراه سازی (ساخت بزرگراه در داخل شهر- مانند بزرگراه های همت یا چمران در تهران- اکنون چند دهه است که در شهرسازی کشور های صنعتی کنار گذاشته شده است) راه حل هایی بودند که دانش بشری پس از چندی به پیامدهای منفی آن ها برای دیگر حوزه های زیستی و اجتماعی پی برد، که به توقف یا محدود شدن آنها انجامید. اما در ایران با آغاز دوره سازندگی، ساخت سد به عنوان کاری قهرمانانه تلقی می شد و با سرعتی تمام مجموعه ای از سدها در ایران برپا شد.

دکتر اسماعیل کهرم کارشناس شناخته شده محیط زیست در این باره می گوید: "ما زمانی قهرمان سدسازی شدیم که دنیا در حال جمع کردن پرونده سدسازی است. آمریکا بزرگترین سد خود را تخریب کرد، چون ساخت این سد به نابودی یکی از مهم ترین تالاب های آن منجر شده بود. آمریکا در طول ۱۳ سال ۴۳۰ سد را تخریب کرد. آلمان هم تمام سدهای بزرگ را جمع کرد. امروز کشورها یا سد نمی سازند یا اگر مجبور شوند، در نهایت تاج آن را ۱۵ متر در نظر می گیرند نه مثل سد گتوند که تاج آن ۱۸۰ متر ارتفاع دارد یا کارون که بالای ۱۷۰ متر ارتفاع دارد."

با ساخت این سدها، در ابتدا رودخانه های فصلی آسیب جدی دیدند و پس از چندی بسیاری از آنها خشک شدند، اما به دلیل اینکه این رودخانه ها در مناطق کوچکی جریان داشتند، توجه چندانی به خود جلب نکردند. گویی آثار و پیامدهای سدسازی که با خشک شدن رودخانه فصلی خودش را آشکار می کرد مورد توجه کسی نبود. اما وقتی کار به رودخانه های بزرگی مانند زاینده رود و کارون و سپس دریاچه ارومیه رسید، دیگر امکان انکار آثار سدسازی وجود نداشت.

دکتر سعید معیدفر درباره چرایی این موضوع می گوید: "ایران همواره سرزمین خشک و کم آبی بوده اما از گذشته های دور با تدبیر کارهایی شده که تا حدی مناقشات بر سر آب را به حداقل برساند. اما در دوران

وجود آوردن وضعیت کنونی در ایران دخیل باشند. دکتر معیدفر با اشاره به عدم شناخت دقیق مدیران و تصمیم گیران از تاریخ این سرزمین می گوید: "به قول دکتر رضوانی، ایران به دلیل کم آبی اساسا بیشتر باید بر اساس بازرگانی اداره می شده و از گذشته ها هم همینطور بوده ولی متأسفانه ایران مجبور شده به سمت صنعت و یا خودکفایی کشاورزی و تصمیم گیری هایی برود که هر کدام از این تصمیم گیری ها جز هلاکت چیزی دیگری نبوده و نفعی برای جامعه ما نداشته است. مثلا طرح خودکفایی گندم در کشور کم آب ما چقدر قابل دوام بود؟ و چقدر سرمایه های کشور را از میان برد؟ سرمایه گذاری در حوزه صنعت بطور غیر رقابتی، جز این است که به یک صنعت عقب مانده (بینجامد) که به آلودگی آب، هوا و محیط زیست کشیده بشود؟" معیدفر در ادامه می افزاید: "تازه مسوولان کشور صحبت از افزایش دو برابری جمعیت می کنند. کشوری که بقول کسانی که این سرزمین را خوب می شناسند ظرفیت بیش از ۴۵ میلیون جمعیت را ندارد. همین الان ما در اوج هستیم و آن هم صرفا از نظر (مصرف) آب." عامل آب در وضعیت کنونی شرایط پیچیده و دشواری را در برابر جامعه ایران قرار داده است. از سویی طراحی های صنعتی و کشاورزی نیازمند آب پشت سدها است تا این برنامه ریزی ها صرفه اقتصادی داشته باشند و از سوی دیگر ادامه این وضعیت چیزی از دریاچه ارومیه و بزرگترین رودخانه های کشور باقی نخواهد گذاشت.

منبع:

<http://www.sharqparisi.com/2013/12/article8405>



نیاز روزمره مردم استفاده کنند.

از طرف دیگر مسئله آبیاری بسیار غلط است که متأسفانه شاهد کارهای نو و سازگار با محیط ایران نیستیم. بطور کلی یک روزی اگر کم آبی با تدبیر نخبگان ما باعث همبستگی می شده، ولی امروز به دلیل سوء مدیریت ها این کم آبی بیشتر منشاء درگیری، منشاء نفاق و منشاء چالش های اجتماعی ما خواهد بود."

فقدان شناخت کافی از شرایط ایران

نادیده گرفته شدن مسئله آب در برنامه ریزی جمعیتی و صنعتی همچنان ادامه دارد. ناامنی تاریخی کشور و وضعیت همواره بحرانی پیرامون ایران از جنگ تا تنش های جدی باعث شده که عوامل امنیتی و ایدئولوژیکی در راس عواملی قرار گیرد که به برنامه ریزی های صنعتی - جمعیتی جهت می داده است و کمتر امکان پایش عوامل چند وجهی در مداخله اجتماعی - اقتصادی وجود داشته است. این شرایط به وضعیتی انجامیده که نهادهای پایدار علمی که پژوهش های بنیادی را در عرصه های مختلف انجام می دهند کمتر مورد توجه قرار گیرند و وضعیت به سمتی حرکت کند که دکتر معیدفر در مصاحبه با ما از آن بعنوان "بیگانه سازی نخبگان" یاد می کند که طی آن مدیریت کشور از یک مدیریت علمی دور بماند.

با این حال به نظر می رسد برنامه های ساخت انواع سدها یا انتقال آب از کانال های متعدد از سرشاخه های کارون همگی نتیجه کارشناسی علمی باشند. با این حال به نظر می رسد حلقه گمشده ای از دانش تاریخی از ویژگی های بنیادی سرزمین ایران به اضافه عدم تلقی دقیق از آنچه علم انگاشته می شود (که مدام در حال تغییر است و نتایج گذشته خود را نفی می کند) در به

مدرن برای پاسخگویی به مسئله کم آبی، با حفر چاه های عمیق و بهره برداری از تکنولوژی یا زدن کانال های انتقال آب یا سدها سعی شد تا حدی مشکل را مرتفع کنیم. اما این شیوه عمل و تکیه یک سویه به تکنولوژی و نوعی غرور تکنولوژی که فکر می کند با هر نوع مداخله ای می توان مشکلات را حل کرد، متأسفانه نه تنها مشکلات را حل نکرده که این مشکلات را حادثر هم کرده است. دریاچه ارومیه دارد خشک می شود، زاینده رود و کارون به همین صورت و تکنولوژی هم نمی تواند کاری کند و تازه دارد خودش اختلاف ایجاد می کند. مثلا کانال یک و دو و سه کارون که آب کارون را به اصفهان و یزد منتقل می کند سر و صدای خوزستانی ها را بلند کرده و کارون ما که کشتیرانی می شد دارد تبدیل به باتلاق می شود و خود زاینده رود هم در بیشتر سال آب ندارد."

فراموش شدن اهمیت عامل آب

با اینکه تاکید بر کم آبی سرزمین ایران و اهمیت آن در شکل گیری نوع نظام سیاسی، مورد توجه بسیاری از جامعه شناسان و تاریخ نگارانی همانند همایون کاتوزیان و بسیار دیگر بوده، اما این عامل به شکل سوال برانگیزی در تحلیل وضعیت کنونی جامعه ایران به فراموشی سپرده شده و در برنامه ریزی های صنعتی و جمعیتی، اثری از لحاظ کردن عامل آب دیده نمی شود. شاید غرور تکنولوژی نقش اساسی را در فراموشی عامل آب بازی کرد اما نمی توان از گسست هایی که در تحلیل جامعه پیش و پس از مشروطه از نظر تاریخی و جامعه شناختی صورت می گیرد چشم پوشید. عاملی که قرن ها، نوع نظام زمین داری و سیاسی ایران را تعیین می کرده و برای تحلیل گران نقش مهم تحلیلی داشته به یکباره در تحلیل وضعیت معاصر فراموش شد. این محو شدن عامل آب و بی اهمیت تلقی شدن آن، مجموعه ای از برنامه ریزی های صنعتی و جمعیتی را ایجاد کرد که اکنون وضعیت اکوسیستمی ایران را با بحران جدی مواجه کرده و مناقشات محلی را به نقطه حادی رسانده است.

دکتر معیدفر در این باره می گوید: "در گذشته مثلا منطقه خشکی مثل یزد ظرفیت یک اندازه مشخصی از جمعیت را داشته که بتواند با میزان آب آنجا سازگار باشد. یا شهری مثل قم نمی توانسته بیشتر از ظرفیت مشخصی از جمعیت را داشته باشد. اما امروزه آمدیم با مداخله، آب را از جای دیگر منتقل کردیم بدون آنکه خود آن مناطق با توجه به جمعیت شان و نیازهاشان بتوانند کاری بکنند.

یا مثلا در منطقه اصفهان آمدیم تاسیسات صنعتی ایجاد کردیم مثل ذوب آهن، فولاد، پالایشگاه یا نیروگاه برق که اینها بخش بزرگی از آب زاینده رود را می خورند. این تاسیسات صنعتی بایستی در جاهایی مثل خلیج فارس یا شمال کشور که به آب های آزاد دسترسی دارند تاسیس می شدند، نه در جاهایی که از آب مشروب مورد